روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

پنجشنبه ۵ مهر ۱۳۹۷ ■ ۱۷ محرم ۱۴۴۰ ■ ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۸ ■ سال دهم ■ شماره ۲۵۴۴ ■ ۱۶ صفحه ■ ۱۰۰۰ تومان
■ ۱۱۷۹ سال و ۳۰۴ روز گذشت
VATAN-E-EMROOZ ■ VoL.10 ■ No.2544 ■ Thu.Sep.27, 2018 ■ ISSN:2008-2886

بهره‌برداری از ۱۱۰ مدرسه بنیاد برکت

رئیس ستاد اجرایی فرمان امام اعلام کرد

نامگذاری ۲۵ مدرسه برکت به نام شهدای حادثه اهواز

صفحه ۴

نگاهی به زندگی هنری یدالله صمدی کارگردان فقید سینما و تلویزیون

به «شوق پرواز»

صفحه ۱۳

با وجود صدور احکام دستگیری تروریست‌های گروهک عامل جنایت اهواز از سوی اینترپل
دولت های اروپایی از تحویل آنها به ایران خودداری و برای آنها شرایط فعالیت و درآمدزایی فراهم کرده‌اند

اروپا باغ وحش تروریست‌ها

صفحه ۲

تیترهای امروز

نشست دبیران و مشاوران امنیت ملی کشورهای منطقه روز گذشته با هدف جلوگیری از گسترش تروریسم در آسیای مرکزی در تهران برگزار شد

ایران، محور امنیت آسیا

■ دبیران و مشاوران امنیت ملی ایران، روسیه چین، هند و افغانستان در نشست تهران شرکت کردند

صفحه ۲

مروری مستند بر ادعاهای نامه جدید «مهدی کروبی» درباره تغییرات اصل ولایت‌فقیه در بازنگری قانون اساسی

فرار از تاریخ!

صفحات ۶ و ۱۱

گزارش میدانی «وطن امروز» از جهش جدید نرخ ارز

بازار شیر تو شیر دلار

صفحه ۳

داربی هشتادوهشتم و نبردی که برنده‌اش مشخص نیست

برد و دیگر هیچ

صفحه ۱۴

یادداشت امروز

واقعیت FATF به زبان ساده!

■ حسن رضایی

کاسب زرنگ، از یک سوراخ ۲ بار گزیده نمی‌شود، بلکه اگر کهنه‌کارتر باشد، یک بار هم گزیده نمی‌شود! وقتی پای منافع عمومی در میان باشد اما ظاهر قضیه کمی برعکس می‌شود. مثلا می‌توان سال ۸۲ تا ۸۴ با اروپایی‌ها کلی مذاکره کرد و تعلیق تمام فعالیت‌های هسته‌ای یک ملت را پذیرفت و بعد هم که اروپایی‌ها به هیچ عهدشان وفا نکردند دوباره پلمب تاسیسات هسته‌ای را با دست خود باز کرد. در کتاب خاطرات خود هم نوشت: «متأسفانه، در مقابل اگر نگوییم هیچ، ایران مابه‌ازای بسیار اندکی دریافت کرد و بارها اقدامات اعتمادساز خود را افزایش داد و تنها در عوض آن، با قول‌های انجام نشده و درخواست‌های بیشتر روبه‌رو شد!» وقتی قرار نباشد از جیب شخصی خرج کرد، باز می‌توان در سال ۹۲ ساز دیگری زد و گفت: «مذاکره با آمریکا راحت‌تر از مذاکره با اروپاست، چرا که اروپایی‌ها به دنبال آقا اجازه از آمریکا هستند. آمریکایی‌ها کدخدای ده هستند، با کدخدا بستن راحت‌تر است!»

بعد هم که شخص کدخدا زیر میز زد، باز به سال ۸۲ بازگشت و مدعی شد: «برجام را می‌توان با اروپا ادامه داد!» در این نوع معامله، به نظر شما گام بعدی چیست؟ اگر از فرمول ابتدای این نوشته پیروی کنیم، گام بعدی باید اعتماد نکردن به اروپا باشد، به خصوص اینکه تیم مذاکره‌کننده فعلی همان تیم سال ۸۲ است و مثلا در این مساله کهنه‌کار هم محسوب می‌شوند! متاسفانه اما وقتی پای منافع عمومی در میان باشد باز هم ظاهرا قضیه برعکس می‌شود، لذا کاسبان موردنظر باز هم به دنبال تکرار همان اشتباهات سال ۸۲ می‌روند. که چه شود؟! که بتوانیم اعتماد اروپا را مجدد جلب کنیم. حالا راه‌حل چیست؟ اروپایی‌ها می‌گویند به مقررات FATF تمکین کنید تا ما مطمئن شویم شما از تروریست‌ها حمایت نمی‌کنید. - جان؟! ما از تروریست‌ها حمایت می‌کنیم؟ اعضای کومله و الاحواز که در اروپا ول می‌چرخند! منافقین هم که تمام کنفرانس‌های‌شان در دل پاریس برگزار می‌شود.

- نه! آنها که قبول نیست؛ دنیا درباره حمایت شما از تروریست‌ها نگران است نه حمایت اروپا و کدخدایش! -عجب؟! حالا تروریست‌های مورد حمایت ما کی هستند؟ -تمام افراد و نهادهایی که طبق قطعنامه ۲۲۳۱ (برجام) هنوز در لیست تحریم‌ها باقی مانده‌اند.- می‌شود نام ببرید؟ -بله! مثلا همین وزارت اطلاعات، وزارت دفاع، وزارت ارشاد، سپاه و خلاصه، ۲۲۴ شخص، سازمان، شرکت، دانشگاه، بانک و... . - وای خدای من، ما کنار چقدر تروریست زندگی می‌کردیم و خبر نداشتیم! ممنون که نگران ما هستید! حالا سوال این است که اگر ایران با همین دست‌فرمان بخواهد FATF را بپذیرد، به انجام چه اقداماتی موظف خواهد شد؟ پاسخ ساده است: ایران موظف است از دادن هر نوع خدمات بانکی (ارزی) به این نهادها امتناع کند و به FATF اطمینان دهد که ارز وارد شده به کشور را در اختیار این سازمان‌ها و افراد قرار ندهد.

اگر FATF اطمینان حاصل کند که ایران از تعهدات خود در این زمینه تخلف کرده است، کشورهای اروپایی خود را برای همراهی با تحریم‌های آمریکا و وضع تحریم‌های جدید ضد ایران محق خواهند دانست. حالا رئیس FATF کیست؟! دستیار وزیر خزانه‌داری آمریکا و از چهره‌های نزدیک به ترامپ و نتانیاهو! منطق حامیان این طرح خیانت‌بار در داخل چیست؟ ۱-دفاع از شفافیت ۲-تسهیل ارتباطات بانکی. حامیان FATF معتقدند رفتن زیر بار این تعهد، قیمت دلار را هم پایین خواهد آورد. حالا چرا این ادعاها کذب است؟ بگذارید اول از دومی شروع کنیم! واقعیت این است که ترس بانک‌ها از مساله تحریم، خیلی بیشتر از مساله پولشویی و تامین مالی تروریسم است، به طوری که می‌توان گفت چنانچه روشن شود یک بانک تحریم‌های آمریکا را در هر زمینه‌ای نقض کرده است، زیان بسیار بیشتری از نقض مقررات پولشویی متحمل خواهد شد.

بر همین اساس، بانک‌ها در دوره زمانی سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵، حدود ۴۲ میلیارد دلار بابت مسائل تحریمی جریمه شده‌اند ولی برای موضوع مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم، بسیار کمتر از این مقدار جریمه شده‌اند، لذا ما حتی اگر تروریست بودن آن ۲۲۴ نهاد و...

ادامه در صفحه ۱۲

نگاه

سلبریتی‌ها و استاندارد دوگانه

■ امید رامز

امیرالمومنین حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «جاهل را نمی‌بینی مگر در حال افراط و تفریط». در این سخن حکیمانه حضرت امیر باید نسبت به ۲ مفهوم «عقل و جهل» و «افراط و تفریط» دقیق شد؛ مفهوم کلمه جهل بر خلاف تصور عموم که در مقابل علم یا دانش (Knowledge یا Science) معنا می‌شود، در مقابل مفهوم «عقل» (Wisdom) است. علامه مجلسی ۲ مورد از مراتب مختلف عقل را اینچنین تشریح می‌کند:

۱- نیروی ادراک خیر و شر و تشخیص آن دو

۲- ملکه و حالتی در نفس که انسان را به گزینش خیرات و منافع و دوری از شرور و ضررها وامی‌دارد و نفس به مدد این ملکه به طرد خواهش‌های شهوت و خشم و وسوسه‌های شیطانی توان می‌یابد.

از طرفی خداوند در آیه ۱۴۳ سوره بقره می‌فرماید: «کذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا...؛ و این چنین شما را امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد».

با توجه به آنچه در این آیه ذکر شده، آنچه واضح و مبرهن به نظر می‌رسد این است که افراط و تفریط وقتی مفهوم می‌یابد که «اصول ثابتی» وجود داشته باشد که عدول از آن اصول مصداق افراط و تفریط و همچنین انطباق بر آن اصول، راه میانه باشد.

با عطف به این مقدمه، کنش اجتماعی برخی سلبریتی‌ها و نسبت و مواجهه آنها با پدیده‌ها و اتفاق‌های روز جامعه را می‌توان تحلیل کرد. واقعیت این است که رسانه با میدان دادن به «سلبریتی» در حال ساختن «انسان تراز» جامعه بورژوایی است. انسان تراز جامعه‌ای که آحاد مردم آن به جای فکر کردن به مسائل اساسی و متعالی، در یک حالت غبطه و فریفتگی دائم به سر ببرند که چه بپوشند، چه بخورند و چه خودی بنمایانند که شبیه انسان تراز خود شوند. حال اگر چه ظهور پدیده سلبریتی در غرب زمانی پدید آمد که جوامع غربی فرآیند چندصد ساله سکولاریسم را پشت سر گذاشته بودند و کارکرد سلبریتی‌ها صرفا محدود به نقش اجتماعی آنها می‌شد اما...

ادامه در صفحه ۱۲

روایت

حسین قدیانی: عوضی که ان‌شاءالله نه اما اعتراف می‌کنم عوض شده‌ام! بی‌خود هم اگر نخواهم شلوغش کنم و فلسفه ببافم، علت آن است که ۲۰ سالگی آدمی با ۳۰ سالگی و ۴۰ سالگی او حتما تفاوت دارد! گاهی متن اینستاگرامی فلان جوان ۲۵ ساله انقلابی که شورش کمی بیش از شعورش است، چنان اذیتم می‌کند که! ولی بعد که ۲۵ سالگی خودم را یاد می‌کنم، آرام می‌شوم! الغرض! به «اقتضای سن» باید احترام بگذاریم! بچه همان به بچگی کند، ولو در مسجد! چند شب پیش تلویزیون، فیلمی از سخنرانی‌های جمارانی امام را گذاشته بود که پس‌زمینه آن صدای حقیقتا روح‌اللهی، ونگ‌ونگ بچه‌ها بود! شوخی‌جدی گفتم: «خفه هم نمی‌شوند، بشنویم ببینیم امام دارد چه می‌گوید!» خانمم جلدی درآمد: «هیس! بگذار ببینم امام دارد چه می‌گوید!» و همین یعنی «اقتضای جنسیت»! و ضرورت فهم آن! و احترام گذاشتن به آن! خدا جوری زن را آفریده که صدای بچه روی مخش نیست! هر چقدر آن همه ونگ‌ونگ باعث شده بود که من تقریبا هیچی از کلام امام نفهمم اما شگفتا! همان ونگ‌ونگ بچه‌ها، نه‌تنها زنم را اذیت نمی‌کرد، بلکه انگار برایش حکم موسیقی پس‌زمینه صدای امام را داشت! و لذت‌بخش‌تر و شنیدنی‌تر هم کرده بود صدای امام را برایش! پس چه خوب که گاهی تلاش کنیم دنیا را فقط با چشم خودمان نبینیم! تو داری یواش‌یواش به سن ۴۰سالگی می‌رسی؛ گناه نوجوان و جوان پر از شر و شور چیست؟! تو از ونگ‌ونگ بچه‌ها در حسینیه جماران، شاکی هستی؛ گناه خانمت چیست که سخن امام را با وجود همین سروصداها، حتی بهتر هم می‌شنود؟! صدالبته توی مخاطب، حق نداری از این متن، سوءاستفاده کنی و برای هر خبط و خطای خود، مایه از ۲ اقتضای «سن و سال» و «جنسیت» بگذاری! قطعا این را ننوشتم که حضرتعالی، گرای کت و کول امام‌جماعت مسجد محله را به بچه بازیگوش خود بدهی! این را نوشتم، تنها برای آنکه بدانیم بچه در خانه خدا هم بچه است! برای خود خدا هم بچه است! برای رسول خدا هم بچه هست! برای روح خدا هم بچه است! کمی اگر آشتی‌تر باشیم با فطرت خودمان، آن تصویر را که بچه‌ها دارند در حضور خود امام، از بالکن حسینیه جماران بالا می‌روند، قاب می‌کنیم می‌گذاریم در طاقچه دل‌مان! جایی از زنی که تمام اعتبار سیاسی‌اش را مدیون همان روزهای حضورش در ایام تسخیر لانه جاسوسی است، مصاحبه‌ای می‌خواندم در مذمت آنچه افراط نامیده بود! خدا شاهد است با حرف‌هایش می‌شد این نتیجه طبیعی را گرفت که پس کار دانشجویان در ۱۳ آبان ۵۸ هم تندروی بوده! البته او از آن کار در همان گفت‌وگو تعریف کرده بود! که کار درستی بوده! و لازم بوده! و چه و چه! یک دعا می‌کنم؛ دلت بود «آمین» بگو! خدایا! اگر قرار است ما را «پیر» کنی، خیلی هم عالی اما «خرف» نکن! بله! یک وقت هست به سبب گذر عمر، آدمی «عوض» می‌شود، لیکن یک وقت هست به سبب تغییر ریل، آدمی «عوضی» می‌شود! روز عاشورا حتی از سر و صورت «حبیب» هم تغییر می‌بارید! همه موها، سفید! همه محاسن، سپید! کو ظاهر آن پسر مظاهر جوان که عاشق حسین بن علی علیه‌السلام شده بود؟! عاشق اما همیشه عاشق می‌ماند! عوض هم بشود، عوضی نمی‌شود و ریل عوض نمی‌کند! اگر «عمرسعد» ریل را عوض کرد و رسما عوضی شد، برای آن بود که عاشق نبود! همان که در تاریخ آمده؛ کلی عکس داشت با امام! و کلی هم لابد خاطره! خاطره اما دفع خطر نمی‌کند! الامان از عکس‌های برعکس که نه صدر اسلام به درد خاطره‌بازها خورد، نه صدر انقلاب! این را آهسته می‌نویسم و تو هم آهسته بخوان! «عمرسعد هم راستش عاشق بود اما عاشق گندم ری»! الامان از این «گندم» که هم پدر آدم را درآورد، هم پسر آدم را! روز عاشورا، امام عاشوراییان به شهادت رسید لیکن عمرسعد، هیچ روزی از گندم ری نخورد! و گندم یعنی دنیا! و استعاره از همین دنیا! عجیب تبحر دارد دنیا در عوضی کردن آدمیزاد! عاشقش که بشوی، آنقدر غرقت می‌کند که هشدار اباعبدالله را نشنوی اما قول عبیدالله را تضمین بخوانی! تیتر یک زنجیره‌ای‌ها! رنگ لوگوی عوضی‌ها! بردگی مذاکره! تخریب اربعین! توطئه تفرقه! حبیب کدام مظاهری؟! مظاهر ظهر عاشورا یا مظاهر غروب غرب؟! حالا خوب است بگویند خرافه کدام است؛ برنگشتن خون علی‌اصغر به زمین یا برنگشتن تحریم‌ها با این مدل مذاکره؟! سلمنا! مانع شنیدن صدای معصوم، نه گریه و خنده هیچ طفل معصومی، که لقمه حرام است! و دل خوش کردن زیادی به وعده حرام است! الان چند سال می‌شود که تا محرم می‌شود، جماعت حتما باید یک کرمی بریزند! الان ۱۴۰۰ سال می‌شود که تا محرم می‌شود، ناگهان یادشان می‌آید که مشکی، صرفا رنگ ماتم است، نه عشق! باورم هست از لحظه شهادت سیدالشهدا تا الان، هنوز و هر روز دارد تیر می‌خورد؛ عوضی‌ها می‌خواهند محرم را عوض کنند! ۱۴ قرن است که می‌خواهند! آری! ۱۴ قرن است که می‌خواهند از جوشش ثارالله بکاهند اما نمی‌توانند! چقدر توطئه، چقدر نقشه، چقدر نیرنگ و حتی می‌خواهم بنویسم؛ چقدر رنگ، بلکه کم کنند از تأثیر حماسه حسینی! انسان اما هنوز هم خود را مدیون حسین می‌خواند! همچنان که اسلام

حبیب کدام مظاهری؟

آه محرم!

خود را بدهکار محرم و صفر می‌داند! حس می‌کنم این هم همان حکایت موسی و فرعون است! و خدایی که اراده کرده بود موسی را عدل در خانه فرعون بزرگ کند! این همه تیر که به محرم می‌زنند، آیا ما را نسبت به این ماه، عاشق‌تر نکرده؟! فرعون البته از یک‌جا به بعد، موسی را شناخت ولی اینها هنوز هم محرم را نشناخته‌اند! و بگذار نشناسند! وقتی در کاخ رنگ‌رنگ دشمنی‌ها، محرم ارباب ما مدام دارد بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود، بگذار هیچ‌وقت نشناسند این ماه را! از بس عاشورای محرم را زدند که اینک سالیانی است اربعین را هم بزرگ کرده‌اند! خدا اگر بخواهد و اگر اراده کند، حتی از رهاندن تیر سه‌شعبه حرمله هم قادر است کوچکی را به بزرگی برساند! صدالبته آن لحظه، حرمله مشغول دشمنی بود اما هنر اعظم پروردگار ما آنجاست که دشمن را و دشمنی دشمن را استخدام هدف خود می‌کند! در عقل آدمیزاد، بدترین و خطرناک‌ترین و کشنده‌ترین جا برای زنده ماندن و بزرگ شدن موسی، کاخ فرعون است لیکن نظرت چیست خداوند منان، کلیم‌الله را عدل در کاخ فرعون، پرورش دهد؟! و مگر با چه کم کرد شر نمرود پادشاه را از زمین، جز با پشه‌ای؟! پادشاه به آن عظمت و پشه به این حقارت! گاهی که وب‌گردی می‌کنم، به کاخی از دروغ می‌رسم! دروغ پشت دروغ و همه هم با این هدف که ایرانی از عراقی بدش بیاید و عراقی از ایرانی و در نتیجه تخریب و اگر نه، تخفیف اربعین! از بس در این‌باره دشمنی کردند که رگ غیرت شیعه بجنبد! و فی‌المثل مردم بصره که متوجه قصه شدند، خودشان فتنه را جمع کنند! یا آن جوانان عراقی که در بیت رهبری، حماسه‌ساز وحدت شدند! یا تمام آن عرب‌هایی که بعد از حادثه تروریستی اخیر، ذیل عکس شهدای آن واقعه، شمع همدردی روشن کردند با ما! گمانم آن اکاذیب، اتفاقا تحریک کرد همسایگان ما را در منطقه مقاومت که بیشتر ملتفت وحدت باشند! و همه اینها نشان می‌دهد که برای خدا، کاخ دروغ، هرگز بزرگ‌تر از کاخ فرعون نیست! اینجا کسی که خیر سرش ایرانی است، اهانت کند به پرچم مقدس کشورش اما در عراق، ببینی که جوانان عراقی به احترام پرچم ایران و سرود ایران و شهدای ایران، از جا بلند شوند! اینجا تیتر بزنند: «سرتیپ حسین همدانی در سوریه کشته شد» و آنجا باشند جوانانی که با تیشرتی مزین به عکس حاج‌قاسم، تیپ بزنند! مرزهای این نقشه جغرافیا را، عمدتا دشمنان کشیده‌اند! نقش دیگری باید زد! جور دیگری باید دید! محرم فقط یک ماه نیست! نیک اگر بنگری «نقشه راه» است! منطقه‌ای که سال‌هاست هیچ خبری از پنتاگون در آن نیست - راستی کجاست؟!- اما ژنرال سلیمانی را هنوز هم دارد، منطقه مقاومت است! و مقاومت ریشه در محرم دارد! محرم، نه آن ماهی است که با تیر دشمن، از نورش کم شود! تا الان که خوب گرفته آه مظلومیت مقتدرانه محرم، دامن دشمن و دشمن‌دوستان را و زین پس هم قصه همین است به اذن الهی! و چون خدا خواسته است، همه این خصومت‌ها بزرگ‌تر می‌کند عزای سیدالشهدا را! ۱۴۰۰ سال است ماه اباعبدالله در دفاع‌مقدس به‌سر می‌برد! چه بسیار که تیر خورده و زهر چشیده و دشنام شنیده اما هنوز هم مثل ماه در تقویم تاریخ می‌درخشد! این هم آن محرم و آن تاسوعا و آن عاشورایی که بنا داشتند سردش کنند! «حسین» را از این مردم می‌خواهند بگیرید؟! ۲ روز پیش در امامزاده عون ماسوله، خیلی قشنگ گفت آن پیرمرد دیار پلکانی! می‌گفت: «بیشتر از ۸۰ سال دارم و همین ماسوله دنیا آمدم و همین ماسوله هم خواهم مرد و با اینکه ماسوله کاملا یک جای توریستی است ولی شلوغ‌ترین روزهایش، همیشه روزهای منتهی به تاسوعا و عاشورا بوده! از پنجم محرم بگیر، بیا جلو! ما در حیاط خانه‌مان پرچم آقا را می‌زنیم، روی سقف همسایه‌مان هم حساب می‌شود این پرچم‌زنی! عشق ما مضاعف است! ما شهید دادیم در جنگ! ما در صحن همین امامزاده، تشییع پیکر شهدا داشتیم! ما مردمان میرزاکوچک هستیم! میرزا خیلی مظلوم بود! چقدر اذیت شد! خیلی غریب بود! عوضی‌ها سر او را هم بریدند! یا حسین!» پیرمرد اشک می‌ریخت و می‌گفت: «یا حسین!» می‌گفت: «این حساب نیست! ۲ روز بعد از عاشورا آمدی اینجا که چه کنی؟! سال بعد زودتر بیا و علم‌بندی را ببین که چه غوغایی است! از ۵ محرم که طشت‌گذاری است، کل ماسوله می‌شود هیأت! یک هیأت پلکانی! تکیه‌داده به کوه! محرمی داریم ما در ماسوله که ثبت شده در تاریخ!» الساعه خنده‌ام گرفته! و یا شاید هم گریه‌ام! «محرم» را از این مردم می‌خواهند بگیرند! از این پیرمرد! از این ماسوله! از این زنجان! یادش به خیر روز دسته اعظم حسینیه اعظم! و شبش که رفتم هیأت ثارالله! و آن چند دقیقه که با حاج‌مهدی رسولی گپ زدیم! و انکشف که مداح خوش‌قریحه ما هم فرزند شهید است! و چه خوش بود آن بانگ الرحیلش! آنقدر که مدام به همان سیاق او، زمزمه می‌کنم: «زندگی، زندگی... ختم به شهادت نشود، زیبا نیست!» نه! این، آن سفرنامه محرمی که گفتم نیست! این، مقدمه آن است! فقط درباره حسینیه اعظم، کلی حرف دارم که بگویم! عجب جمعیتی بود خدایی! عجب شکوهی! عجب عشقی! حتی چند جا، چند تا توریست دیدم!

ادامه در صفحه ۱۲